

بررسی روابط بین ایران و قطر

دکتر مسعود جلیوند^۱ - معصومه کیخا^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۸

چکیده:

قطر در مرکز خلیج فارس قرار گرفته و از این لحاظ دارای موقعیت استراتژیک و حساسی می‌باشد. این کشور از یک سو به دلیل قوم‌گرایی عربی، هماهنگی با سیاست‌های غربی و ترس ناشی از تهدیدات خارجی و داخلی دارای وجه اشتراک با کشورهای عربی منطقه بوده و از سوی دیگر به دلیل داشتن اختلافات مرزی با امارات عربی متحده عربستان و بحرین و نیز اتخاذ برخی سیاست‌های مستقل دارای وجوه افتراقی با آنان می‌باشد. در همین حال اقدامات متقابل قطر در قبال حسن نیت جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر روابط دو کشور را از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار نمود.

کلید واژه: موقعیت استراتژیک، خاورمیانه، موازنه تهدید

^۱ - عضو هیئت علمی و استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد هشتگرد، البرز، ایران

Mohsen_Jalilvand@yahoo.com

^۲ - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

Keykha.masume@yahoo.com

مقدمه:

شبه جزیره قطر از یک سو با قرارگرفتن در قلب منطقه خلیج فارس و دسترسی آسان به ذخایر در خور توجه گاز از نظر سیاسی و اقتصادی دارای اهمیت است. از سوی دیگر این جزیره به دلیل وسعت کم و محدود، دارای عمق استراتژیک نیست. قرارگرفتن قطر در مرکز خلیج فارس مکان مناسبی برای تجمع نیروهای نظامی و شورای همکاری خلیج فارس محسوب می‌شود. قطر افزون بر موقعیت حساس جغرافیایی از دهه ۸۰ به بعد و به دلیل کشف نفت و دارا بودن گاز به لحاظ اقتصادی اهمیت زیادی یافته است. (میررضوی، ۱۳۸۳: ۳۳۵) در بررسی سیاست خارجی کشور قطر دو نکته قابل بررسی است. نخست ماهیت سیاست‌گذاران و نحوه نگرش آنها به مسائل و دوم نحوه ارتباط آنها با کشورهای منطقه‌ای و فرا منطقه است. نگرش رهبران آنها به خصوص در سیاست خارجی نگرش تاریخی است و بر مبنای موازنه تهدیداست. در کل به دلیل عدم شکل‌گیری هنجارها، وجود هویت‌های متعارض و متضاد و نوعی فرهنگ رقابتی بی‌اعتمادی بین ایران و این کشور شکل گرفته است و رویکرد این کشور تحت تأثیر تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی در قبال ایران مثبت نبوده است. همچنین تفسیر ماهیت این روابط بدون در نظر گرفتن نقش آمریکا در منطقه که تأثیرش بر شکل‌گیری و جهت‌گیری آشکار ضد منافع ایران است غیرممکن است. در نمای کلی ترس قطر از توسعه طلبی‌های عربستان سعودی، تنش‌زدایی در دوره بعد از جنگ در سیاست خارجی و وجود ذخایر مشترک پارس جنوبی از عوامل تأثیرگذار در روابط سیاسی ایران و قطر پس از انقلاب اسلامی ایران بوده است. (حیدری، ۱۳۸۳: ۳۸) قطر یک قدرت عمده نظامی در منطقه نیست و نیروهایش هنوز کوچک و نسبتاً کم تجربه است و نمی‌تواند نقش عمده‌ای در تریبات منطقه‌ای داشته باشد همچنین برای توسعه تجهیزات

نیازمند کشورهای خارجی است و نیز نیازمند تأکید بر بهبودی توانائی‌های دسته‌جمعی. (Antonyh.cordesman199:285)

تمام موارد اشاره به این دارد که کشور برای پیشبرد برنامه‌های خود نیازمند در نظر گرفتن شرایط بین‌المللی و منطقه‌ای و تبعیت از قدرت‌های مداخله‌گر در خلیج فارس است.

قطر به همراه عمان تنها اعضای شورای همکاری هستند که علناً و عملاً بیشترین گام‌ها را در خصوص برقراری تماس‌ها و مناسبات با رژیم صهیونیستی برداشته‌اند. قطر به‌منظور حفظ استقلال و نقش خود در مقابل عربستان اقدام به اتخاذ سیاست استقامت و در عین حال پرهیز از ایجاد تشنج در رابطه با این کشور نموده است. قطر به منظور تقویت این سیاست خود روابط ایران و عراق را نیز حفظ کرده است. شبه‌جزیره قطر از یک‌سو با قرار گرفتن در قلب منطقه خلیج فارس و دسترسی آسان آن به دو طرف این منطقه، در مقایسه با سایر کشورها به استثنای بحرین، و همچنین همسایگی با عربستان، نزدیکی به ایران و برخورداری از منابع عظیم گاز و نفت از نظر سیاسی و اقتصادی دارای اهمیت استراتژیک می‌باشد. از سوی دیگر به دلیل جمعیت کم و وسعت محدود دارای عمق استراتژیک نمی‌باشد. هر چند که طی سال‌های اخیر اعتماد به نفس رهبران ملی این کشور در زمینه‌های سیاسی و امنیتی روز به روز بیشتر شده است

قطر علاوه بر موقعیت حساس جغرافیایی از دهه ۸۰ به بعد به دلیل کشف یکی از بزرگترین منابع گاز طبیعی جهان و منابع قابل توجه نفت در جزایر مورد اختلاف با بحرین، از جنبه اقتصادی نیز اهمیت زیادی یافته است. این عوامل از یک‌سو موجب جلب توجه و یا طمع‌ورزی روزافزون قدرت‌های خارج از منطقه بویژه آمریکا و انگلیس نسبت به این کشور شده و از سوی دیگر منجر به تصمیم رهبران و طراحان روابط خارجی این کشور برای اتخاذ سیاستی چندبُعدی در منطقه و خارج از منطقه به منظور حفظ موجودیت کشور و تمامیت ارضی آن گردیده است. تنوع‌طلبی در سیاست خارجی قطر که طی سال‌های اخیر مشاهده شده در همین راستا قابل ارزیابی است. از هم‌اکنون

بخوبی روشن شده است که منابع عظیم گاز قطر، منبع اصلی درآمدهای ارزی آن را در آینده‌ای نه چندان دور تشکیل خواهد داد. از دیدگاه قطری‌ها حفظ این منابع از طریق تقویت بنیه دفاعی، کار مشترک در منطقه خلیج فارس، ایجاد روابط مؤثر نظامی با کشورهای قدرتمند و تلاش برای ایفای نقشی روزافزون در چارچوب تصمیمات بین‌المللی، حداقل در جنبه‌های اجرایی آن، یک ضرورت حیاتی محسوب می‌شود.

نظریه واقع‌گرایی تدافعی

از جمله نظریات واقع‌گرایی یا رئالیسم می‌باشد که به گفته اسنایدر به همراه واقع‌گرایی تهاجمی زیر مجموعه واقع‌گرایی نو کلاسیک قرار می‌گیرد. اما رئالیسم تدافعی برخلاف مسلک تهاجمی‌اش که صلح را امری کمیاب و آناارشی را بدخیم می‌داند، معتقد است امنیت بین‌المللی چندان کمیاب نیست و آناارشی بین‌المللی نیز کم و بیش خوش خیم است، و دولت‌ها تنها در شرایطی رفتار تهاجمی دارند که احساس کنند تهدیدی علیه آنها وجود دارد، که باید در قبال آن واکنش نشان دهند و این واکنش در سطح ایجاد موازنه و باز داشتن تهدیدگر است. (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۱۳۳) این نظریه هدایت سیاست‌خارجی کشورها را پاسخی به تهدیدات خارجی می‌داند که سعی دارند خود را بالا ببرند. (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۱۶)

از مهمترین نظریه پردازان رئالیسم تدافعی، تالیفرو، جک اسنایدر و استفن والت می‌باشند. به نظر تالیفرو واقع‌گرایی تدافعی مبتنی بر چهار فرض است:

۱. معضله امنیت: معضله امنیت شرایطی است که در آن تلاش یک دولت برای افزایش امنیت خود باعث کاهش امنیت دیگران می‌شود، آنها معتقدند توسعه‌طلبی منجر به امنیت نمی‌شود و امنیت مطلق ممکن نیست جز با تبدیل شدن به یک هژمون جهانی و چون احتمال این مسئله اندک است پس دولت‌ها همیشه در جست و جوی امنیت هستند و با معضله امنیت روبرو می‌شوند.

۲. ساختار ظریف قدرت: آنها معتقدند ساختار ظریف قدرت که متغیر نظام نیست و به معنای توزیع نسبی آن دسته از توانمندی‌های مادی می‌باشد که دولت‌ها را قادر می‌سازد راهبردهای نظامی و دیپلماتیک خاص را دنبال کنند، مهم‌تر از ساختار خام یا زمخت قدرت به معنای سهم نسبی از منابع قدرت در دست یک دولت است.

۳. برداشتهای ذهنی رهبران: تأثیر ساختار ظریف قدرت و توانمندی‌های مادی بر رفتار دولت از طریق تصورات یا برداشتهای ذهنی رهبران ملی است. آنها بر مبنای قیاس‌های تاریخی و میانبره‌های دیگر ادراکی اطلاعات فاصله را پردازش می‌کنند و تصمیم می‌گیرند.

۴. عرصه سیاست داخلی: رئالست‌های تدافعی معتقدند استقلال دولت در برابر جامعه مدنی، ائتلاف‌های سیاسی سازمانی و روابط میان بخش‌های لشکری و کشوری جملگی توانایی رهبران را در بسیج منابع تحت تأثیر قرار می‌دهند. قدرت سیاسی ملی به معنای توانایی بسیج منابع مادی و انسانی دولت، بسیار اهمیت دارد. (مشیرزاده ۱۳۸۹: ۱۳۳-۱۳۴)

نظریه‌پرداز دیگر رئالیسم تدافعی، استفن والت است. وی با نقد اصل موازنه قوا و با مطرح نمودن موازنه تهدید در عمل توانسته مباحث واقع‌گرایی را در حوزه عمل غنی‌تر کند. نقطه محوری مباحث وی در بررسی اتحادها و ائتلاف‌های نظامی با هدف ایجاد موازنه یا در واکنش به احساس تهدید است، به اعتقاد وی برخلاف آنچه که تصور می‌شود، کشورها در مقابل افزایش قدرت دیگران دست به موازنه نمی‌زنند بلکه در مقابل میزان تهدیدی که آنها درک می‌کنند دست به توازن می‌زنند. (ترابی، ۱۳۸۸: ۴۱) به گفته والت موازنه در برابر تهدید شکل می‌گیرد، وی چهار متغیر مستقل قدرت، مجاورت، قابلیت‌های تهاجمی و نیات تهاجمی را برای تهدید نام می‌برد که تغییر در هر یک از دولت‌ها را به احتمال زیاد به سمت اتخاذ سیاست موازنه‌ای می‌کشاند. (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۲)

با توجه به اهمیت این متغیرها توضیحاتی درباره آنها داده خواهد شد:

قدرت

والث معتقد است دولت‌های قدرتمند برای دیگران تهدید محسوب می‌شوند؛ زیرا هیچ تضمینی در برابر نحوه استفاده از قدرت‌شان وجود ندارد. به این معنی که افزایش قدرت توسط یک دولت به منزله احساس تهدید و اتخاذ سیاست موازنه‌ای از سوی دیگران است یا به عبارتی بهتر باید گفت که هرچه توانایی‌های کشور تهدید کننده بیشتر باشد، میزان تهدید دریافت شده بیشتر است اما قدرت را تنها یکی از عوامل مؤثر در موازنه می‌داند. و عقلانیت دولت‌ها را با اهمیت می‌داند و اتخاذ سیاست موازنه را منوط به تأثیرگذاری آن می‌داند، یعنی که دولت‌های کوچک برخلاف قدرت‌های بزرگ دست به موازنه نمی‌زنند و با طرف غالب همراهی می‌کنند زیرا خود را قادر به ایجاد موازنه نمی‌بینند. (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۳).

مجاورت

از نظر والث تهدید هر اندازه نزدیکتر باشد به شکل ملموس‌تری درک می‌شود. برای مثال تهدید همسایگان شوروی در زمان جنگ سرد به مراتب بیشتر از کشورهای جزء بلوک غرب بود. یا جدال اعراب و اسرائیل، کشورهای عرب نزدیک به این رژیم مثل سوریه، مصر و لبنان احساس تهدید بیشتری نسبت به سایر کشورهای عربی می‌کنند، بنابراین تهدید هرچه نزدیکتر باشد زودتر و سریع‌تر نسبت به آن واکنش نشان داده می‌شود. (ترابی ۱۳۸۸: ۴۴-۴۵)

قدرت تهاجمی

به نظر والث در صورت ثابت ماندن دیگر متغیرها دستیابی دولت‌ها به توانایی نظامی

ویژه، توانایی سیاسی خاص مانند ایدئولوژی فراگیر آنها را تهدیدزاتر از گذشته می- کند و اگر دولتی با منابع مادی وسیع به این امکانات نیز دست یابد سایر دولت‌ها احتمالاً به موازنه روی خواهند آورد.

نیت تهاجمی

به این معنی که هرچه از نظر دیگران نیت تهاجمی قدرتی آشکارتر باشد، احتمال بیشتری وجود دارد که آنها به موازنه روی بیاورند، زیرا معتقد است راضی ساختن دولت مهاجم دشوار و پر هزینه است و دیگران را به موازنه سازی برای متوقف کردن آن ناگزیر می‌سازد. ایالات متحده را به عنوان مثال مطرح می‌کند که رفتارش قابل پیش‌بینی و از ثبات نیت برخوردار است و همین امر مانع از شکل‌گیری ائتلاف علیه آن می‌شود. (لیتل ۱۳۸۹: ۳۴-۳۵).

بدین ترتیب قدرت‌های عمده نظام بین‌الملل به منظور حفظ وضع موجود و مقابله با افزایش قدرت رقیبانشان و ممانعت از به چالش کشیده شده منافع و قدرتشان توسط قدرت‌های رقیب از دو نوع راهبرد «موازنه سازی» و «احاله مسئولیت» استفاده می‌کنند.

▪ راهبرد موازنه سازی

در این استراتژی کشورهای قدرتمند نظام بین‌الملل برای جلوگیری از بر هم خوردن موازنه قوا در مقابل بر هم زننده حفظ وضع موجود شخصاً اقدام کرده و عنصر اخلاص را مهار می‌کنند، چرا که قدرت دیگری برای به عهده گرفتن مسئولیت مقابله با عنصر مختل کننده نظام وجود ندارد. البته بازیگران بین‌المللی می‌توانند به اتحاد و ائتلاف با کشورهای دیگر نیز بپردازند. اقدام اولیه در این استراتژی ایجاد بازدارندگی به شیوه دیپلماتیک و غیر خشونت‌بار است و در مرحله بعد و در صورت عدم پایبندی کشور

یاغی، بازیگر بین‌المللی می‌تواند از طریق شیوه‌های خشونت‌آمیز اقدام کند. (کاظمی و عزیزی، ۱۳۹۰: ۲۵۱-۲۵۲)

والث برای موازنه سازی مفروضه‌هایی را قائل است:

۱. کشوری که با تهدید مواجه است یا دیگر کشورها علیه آن تهدید متحد می‌شوند.

۲. هرچه میزان تهدید بیشتر باشد میزان موازنه در مقابل آن بیشتر می‌شود.

۳. هرچه تهدید نزدیک‌تر باشد، موازنه در مقابل آن بیشتر است.

۴. هرچقدر توان تهاجمی تهدیدکننده بیشتر باشد، احتمال موازنه بیشتر است.

۵. همچنین هرچقدر انگیزه تهاجمی نیز بیشتر باشد، احتمال موازنه بیشتر می‌شود.

۶. اتحاد در پایان جنگ به پایان می‌رسد. (ترابی ۱۳۸۸: ۴۷)

▪ استراتژی احاله مسئولیت

در این استراتژی قدرت‌های بزرگ شخصاً برای مهار عنصر برهم زننده وضع موجود و اصول و قواعد حاکم بر نظام بین‌الملل اقدام نمی‌کنند؛ بلکه برای اجتناب از خشونت، بازیگران دیگر را که منافع آنها در خطر قرار گرفته را در مقابل عنصر برهم زننده وضع موجود تشویق کرده و یا حتی با پرداخت هزینه‌های این اقدام آنها را به واکنش وادار می‌کند. در این فرایند معمولاً بازیگر اصلی در حاشیه است و صرفاً نظاره‌گر و هدایت کننده امور است، در این مورد مسئله با اهمیت این است که، همیشه حداقل یک دولت مسئولیت‌پذیر در نظام بین‌الملل وجود دارد که به تواند وظیفه مقابله با عنصر اخلاص‌گر و برقراری موازنه و حفاظت از وضع موجود در سیستم جهانی را به او احاله کرد در این صورت قدرت‌های بزرگ بدون هزینه و آسیب از منافع، از این اقدامات منتفع خواهند

شد. بطور کلی براساس نظریه رئالیسم تدافعی اصل حاکم بر نظام بین‌الملل، ضرورت وجود تعادل و موازنه قواست. از این رو تلاش برای مقابله با این اصل به معنای تقابل با منافع بازیگران اصلی سیستم بین‌الملل است و دیگر کشورها مجاز خواهند بود براساس راهبرد موازنه سازی یا احاله مسئولیت با عنصر یاغی برای برقراری موازنه و حفظ وضع موجود مقابله کنند. (کاظمی و عزیزی ۱۳۹۰: ۲۵۲-۲۵۳)

روابط سیاسی ایران و قطر پس از انقلاب اسلامی

در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، روابط ایران و قطر بر اساس تعالیم و رهبری-های مقام معظم رهبری، که توجه ویژه‌ای به مسائل خلیج فارس و روابط با کشورهای کرانه جنوبی خلیج فارس مبذول می‌فرمایند، روز به روز گسترش فزاینده‌ای یافته است و پیوندهای استواری بین ملت ایران و قطر به وجود آمده است، به طوری که در دیدار مقامات دولت قطر با دولتمردان ایران، بارها از روند رو به گسترش روابط ایران و قطر اظهار خشنودی شده است. امیر قطر نیز پیوسته گسترش روابط ایران و قطر را مورد توجه قرار داده است به طوری که دولت قطر به روابط با ایران اهمیت زیادی قایل است و همکاری‌های دو طرف در حال افزایش است. امیر پیشین قطر در پیام آذر ماه ۱۳۷۱ (ه.ش) خود به رئیس جمهوری ایران، از مواضع حکیمانه جمهوری اسلامی ایران در برابر کشمکش مرزی بین عربستان و قطر قدردانی کرده است. به هر حال ایجاد روابط عمیق-تر فرهنگی، سیاسی و اقتصادی با قطر و تقویت روزافزون آن، یکی از راه‌های مناسب برای حضور همه جانبه ایران در قطر و دیگر سرزمین‌های عربی جنوب دریای پارس است. زیرا که قطر طرفدار ایران و فرهنگ ایرانی است و بیشتر دست اندکاران دولتی آن نژاد ایرانی دارند و متمایل به جمهوری اسلامی ایران هستند. سفرهای امیر قطر به تهران و سفرهای خاتمی رئیس جمهور پیشین ایران به قطر، گستردگی فوق‌العاده روابط بین دو کشور را به دنبال داشته است. نقش ایران و زمینه‌سازی آن در انتقال میزبانی کنفرانس اسلامی به دوحه همواره مورد تأکید بسیار مقامات قطری بوده است.

پس از روی کار آمدن دکتر احمدی نژاد در سال ۱۳۸۴ و تقویت تنش‌زدایی در سیاست خارجی ایران در منطقه، روابط ایران و قطر نیز گسترش پیدا کرد. مقامات دو کشور دیدارهایی را برای گسترش همکاری‌ها به عمل آوردند. از جمله می‌توان به سفر وزیر امور خارجه قطر به تهران در اسفند ۱۳۸۶ اشاره نمود. بیشتر کشورهای عربی، به رغم روابط سرد تاریخی با جمهوری اسلامی، از انتخاب آقای محمود احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری استقبال کردند. همسایگان عرب نفت‌خیز ایران در خلیج فارس به رغم اختلافات دیرپا با جمهوری اسلامی، پیام‌هایی گرم به رئیس‌جمهور جدید فرستادند و خود آقای احمدی‌نژاد گفت که به تلاش برای بهبود روابط با جهان عرب و جهان اسلام اولویت خواهد بخشید. رهبران کشورهای قدرتمند منطقه یعنی عربستان سعودی شامل پادشاه بيمار آن ملک فهد از زمره نخستین رهبرانی بودند که به آقای احمدی‌نژاد تبریک گفتند. قطر اظهار امیدواری کرد که رئیس‌جمهور جدید ایران در جهت «ورق زدن صفحه‌ای جدید» در روابط ایران با همسایگانش تلاش کند. آنها همچنین از رئیس‌جمهور ایران آقای احمدی‌نژاد برای شرکت در نشست سالانه سران شورای همکاری خلیج فارس که در سال ۲۰۰۷ در دوحه قطر برگزار می‌شد دعوت به عمل آوردند. در واقع، وی نخستین رئیس‌جمهور ایران بود که از زمان تشکیل این شورا در ۲۶ سال پیش از آن در اجلاس سران آن شرکت می‌جست. همچنین رأی منفی از سوی قطر در اجلاس شورای امنیت ملل متحد در تیر ۱۳۸۵ در هنگام صدور قطعنامه ۱۶۹۶ در خصوص برنامه هسته‌ای ایران نشان دهنده روابط عمیق دو کشور بود. در واقع، قطر تنها عضوی از ۱۵ عضو شورا بود که به قطعنامه رأی مثبت نداد. ایران در میان ۶ کشور جنوب خلیج فارس، پس از عمان، بالاترین سطح روابط را با قطر دارد. قطر در محافل بین‌الملل از ایران و سیاست‌های هسته‌ای آن حمایت می‌کند. تهران و دوحه در ۶ سال اخیر شاهد ترافیک سنگین رفت و آمد مقامات ایران و قطر و در رأس آن سران دو کشور بود. حمایت نسبی قطر از انقلاب در مصر و سرنگونی حکومت حسنی مبارک، حزب ا... در لبنان، حماس در فلسطین و حکومت بشار اسد در سوریه قبل از بحران این کشور، بر نزدیکی میان دوحه و تهران افزوده بود. سیاست قطر برای قدرت‌نمایی در مقابل

عربستان سعودی نیز یکی از عوامل نزدیکی حکومت آل ثانی به ایران به شمار می‌رود. اما به نظر می‌رسد با افزایش فشارهای دیپلماتیک علیه سوریه و قرار گرفتن حکومت بشار اسد در ریل کناره‌گیری از قدرت و بالا گرفتن تنش‌ها میان دمشق و دوحه، سکوت ایران هم در برابر قطر به پایان رسیده است.

به هر حال سفرهای متعدد مقامات ایران و قطر طی سال‌های اخیر موجبات نزدیکی دو کشور را فراهم آورده است. این سفرها که به‌طور متناوب و متداول صورت می‌گیرد از سوی تهران و دوحه همواره با اشتیاق خاصی پیگیری می‌شود. با وجود اینکه قطر کشوری کوچک در پهنه خلیج فارس به شمار می‌رود، اما نقش بااهمیتی در معادلات منطقه‌ای ایفا می‌کند. (قطر: تحولات داخلی و جایگاه منطقه‌ای، ۱۳۹۰/۲/۱۰)

عوامل موثر بر سیاست خارجی قطر

۱. کمی وسعت و جمعیت ناکافی برای یک حمایت نظامی وسیع از منافع و کلیت کشور. ۲. کشف یکی از بزرگ‌ترین منابع جهان در آب‌های این کشور در سال ۱۹۸۹ این کشور را به نحو بارزی مورد توجه جهانیان بویژه کشورهای غربی که مصرف‌کنندگان عمده در جهان هستند، قرار داد. این امر به نوبه خود موجب تحوّل دیگری در سیاست خارجی و دیپلماسی قطر گردید. ۳. قرار گرفتن این منابع در دریا و بالا رفتن ضریب آسیب‌پذیری آن و بالتبع آسیب‌پذیری اقتصاد ملی این کشور، سیاستمداران قطری را واداشت تا سیاست خارجی فعالی را که شامل پیشتازی در برقراری و توسعه روابط با کشورهای خارج از منطقه از جمله رژیم صهیونیستی است، در پیش گیرند.

عوامل خارجی مؤثر در سیاست خارجی

در آغاز دهه ۹۰، جهان شاهد تحولاتی پی‌درپی در نظام‌ها، سیاست‌ها، مرزها و اوضاع بین‌المللی بود که در مجموع از آنها به عنوان فرآیندهای نظم نوین جهانی یاد گردیده

است. این تحولات خودبه‌خود تأثیراتی بر وضعیت منطقه و کشورهای آن گذاشت. در این میان قطر در مقایسه با وضعیت گذشته خود از اعتماد به نفس و تجربه بیشتری در امور بین‌المللی برخوردار شده و راه تکامل سریع در سیاست خارجی یعنی سیاست‌گذاری بر اساس منافع ملی، تا حد ممکن، را طی می‌کند. در همین حال به دلیل ارتباطات گسترده موجود در روابط قطر با کشورهای چو آمریکا و انگلیس و نفوذ جهانی این دو کشور، قطر تا حدودی نیز در سیاست خارجی متأثر از فشارهای دو کشور مزبور می‌باشد. قطر با این حال به دلیل عدم برخورداری از سیاست خارجی نافذ در صحنه بین‌المللی همواره تبعیت از تصمیمات سازمان ملل نظیر آنچه که در رابطه با عراق رخداد، را به عنوان یک اصل غیرقابل اغماض پذیرفته و به آنها عمل می‌کند. در دهه ۷۰ و اوایل ۸۰ میلادی عربستان نفوذ فراوانی در سیاست خارجی قطر داشت لکن این نفوذ از سال‌های آخر دهه ۸۰ رو به کاهش نهاده و در حال حاضر به حداقل رسیده است.

مبانی و اصول سیاست خارجی قطر

۱. قانون اساسی قطر می‌گوید که هدف سیاست خارجی این کشور تحکیم پیوندهای دوستی با کشورهای مسلمان و نیز کلیه کشورهای صلح‌دوست و مردم جهان می‌باشد.
۲. آنگونه که قطری‌ها می‌گویند اعتقادات اسلامی از معیارهای سیاست خارجی این کشور در سطوح عربی و بین‌المللی می‌باشد.
۳. همبستگی عربی اصل دیگر سیاست خارجی قطر است و اینک شور بر همین اساس در ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۱ به عنوان یک کشور مستقل رسماً به اتحادیه عرب پیوست.
۴. تعهد و هماهنگی با سیاست‌ها و اهداف شورای همکاری خلیج فارس یکی دیگر از اصول سیاست خارجی قطر می‌باشد. این کشور در ۲۵ ماه می ۱۹۸۱ به همراه سایر

شیخ‌نشین‌های عربی حوزه خلیج‌فارس در تشکیل شورای همکاری خلیج‌فارس مشارکت نمود.

۵. قطر بر اساس تعهد به اصول منشور سازمان ملل مسیری را در صحنه بین‌المللی انتخاب کرده که اهداف اعلام شده آن شامل تأیید حق تعیین سرنوشت ملت‌ها، تشویق همکاری جهت بهبود جامعه بشری، گسترش صلح و ثبات در جهان از طریق حل اختلافات از راه‌های مسالمت‌آمیز و ایجاد روابط مبتنی بر عدالت و برابری و قوانین بین‌المللی می‌باشد.

۶. در دهه ۷۰ میلادی سیاست قطر در منطقه خلیج‌فارس حفظ روابط با قدرت‌های اصلی منطقه یعنی ایران و عربستان بود. در همین حال مذهب مشترک یعنی وهابیت موجب نفوذ قابل توجه عربستان، بویژه ملک فیصل، در سیاست‌گذاری خارجی قطر شده بود. لیکن دولتمردان قطری به مرور زمان توانستند از این نفوذ بکاهند به‌گونه‌ای که سال‌های اخیر شاهد اصطکاک شدیدی نیز بین سیاست‌های دو کشور بوده است.

۷. حفظ روابط سنتی با انگلیس نیز از دیگر اصول پذیرفته شده در سیاست خارجی قطر در دهه ۷۰ بود و با توجه به حضور مستشاران انگلیسی در دستگاه‌های سیاسی و امنیتی قطر، این کشور معمولاً در رابطه با اقدامات و تحرکات جهانی و منطقه‌ای انگلیس از خود واکنشی نشان نداده و یا بعضاً اقدام به اتخاذ سیاست موافق با انگلیس می‌نموده است. به‌طور کلی می‌توان گفت که قطر در دهه ۷۰، سیاست خارجی فعالی نداشت و از آن در این دوره به عنوان کشوری میان‌رو، بی‌طرف و یابی‌علاقه به مسائل مهم تلقی می‌شود. تنها فراز مهم این دوره از سیاست خارجی قطر مخالفت آن با موافقت‌نامه‌های کمپ دیوید در سال ۱۹۷۹ بود.

۸. حفظ توان و آمادگی جهت مقابله سیاسی - دیپلماتیک و یا حتی نظامی با بحران موجود در روابط با بحرین بر سر جزایر حوار یکی از اصول ثابت سیاست خارجی قطر بوده

است. در آوریل ۱۹۸۶ در جریان حمله نیروهای قطر به قرارگاه در دست احداث گشت ساحلی بحرین در جزیره فشت‌الدبیل ۲۹ کارگر خارجی که مشغول کار بودند، دستگیر شدند. این امر منجر به تیرگی شدید در روابط دو کشور شد. بعداً عربستان و چند کشور دیگر منطقه اقدام به میانجیگری نموده و نهایتاً توافقی جهت تخریب قرارگاه فوق و آزادی کارگران مزبور حاصل گردید. لیکن قطری‌ها بعداً میانجیگری عربستان را طرفدارانه و به نفع بحرین دانستند و در نتیجه در ۸ ژوئیه ۱۹۹۱ خواهان حلال اختلاف از طریق دادگاه بین‌المللی لاهه شدند. مبانی استدلال قطر جهت مالکیت بر جزایر مورد اختلاف، عبارت از قرار گرفتن این جزایر در آب‌های ساحلی قطر می‌باشد.

۹. عدم عقب‌نشینی در مقابل عربستان بویژه در رابطه با اختلافات مرزی و در عین

حال تلاش جهت پرهیزکردن از ایجاد وضعیتی خطرناک و جبران‌ناپذیر در روابط با این کشور (aftab.ir)

عوامل همگرایی (سیاسی)

- برقراری روابط با سایر کشورها و به ویژه با کشورهای اسلامی
- تحکیم روابط و پیوندهای دوستی با کشورهای مسلمان و سایر کشورهای جهان و توسعه روابط به آنها
- گسترش صلح و ثبات و عدالت در جهان
- اعتقادات و معیارهای اسلامی در سیاست خارجی
- تأمین منافع ملی
- حفظ روابط صلح آمیز با همسایگان

عوامل واگرایی (سیاسی)

- تبلیغ اسلام و افشای ماهیت استکبار جهانی
- دفاع از سرزمین‌ها و منافع مسلمانان
- همبستگی و قوم‌گرایی عربی
- تعهد و هماهنگی با سیاست‌ها و هدف‌های شورای همکاری خلیج فارس
- حفظ روابط با ابر قدرت‌های جهانی
- ایجاد توازن بین دو کشور ایران و عربستان

تمایز وجوه اشتراک و افتراق سیاست خارجی ایران و قطر بیانگر این نکته بسیار مهم است و آن حفظ و گسترش روابط خارجی کشور قطر با قدرت‌های بزرگی است که جمهوری اسلامی ایران وجود و حضور آنان را در خلیج فارس شدیداً محکوم کرده است و آن را باعث عدم امنیت و ثبات منطقه خلیج فارس می‌داند و شاید تنها وجه اشتراک سیاست خارجی دو کشور در اعتقاد به معیارهای اسلامی باشد.

عوامل همگرایی (فرهنگی)

- ۱- داشتن روابط دیرینه تاریخی و فرهنگی بین قطر و جزایر جنوب ایران ۲- اسلام به عنوان دین مشترک ۳- وجود ایرانیان به عنوان نیروهای متخصص و سرمایه‌گذار در کشور قطر (حدود ۱۰ درصد) ۴- صنعت توریسم و طبیعت جذاب ایران

عوامل واگرایی (فرهنگی)

۱- وجود تعارضات هویتی، فرهنگی (رابطه خصمانه اعراب و ایرانی‌ها) در طول تاریخ منطقه
۲- انقلاب اسلامی به عنوان تهدیدی برای هویت ملی‌گرایی قطری‌ها ۳- تفاسیر و ارائه الگوی متفاوت از اسلام (قطرالگوی اخوانی رادرنطقه ترویج می‌کند) ۴- ایران هراسی و شیعه هراسی تحت تأثیر تبلیغات منفی عوامل منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای ۵- شبکه الجزیره (سخنگوی و عامل پیشبرد اهداف قطر در منطقه)

شبکه خبری الجزیره که طی سال‌های گذشته همواره گوی سبقت را از سایر رسانه‌های مطرح در انعکاس و بازتاب رویدادها و اتفاقات منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای ر بوده است. باید اذعان داشت که در مقطع کنونی تأثیری که نویسندگان، تحلیلگران، خبرنگاران یا گزارشگران شبکه خبری الجزیره بر جریان دیپلماسی و جهت‌گیری انقلاب‌های عربی-اسلامی دارند، اگر بیشتر از دیپلمات‌های ورزیده وزارت امور خارجه قطر نباشد، کمتر از آنها نیز نیست. ویژگی‌هایی همچون هزینه پایین ورود، سود بیشتر و نامتقارن بودن در آسیب‌پذیری، موجب شده کشور قطر و این «کوچک بلندپرواز» در جریان تحولات کنونی خاورمیانه و شمال آفریقا، بر این بعد از قدرت یعنی «قدرت رسانه‌ای» در مقابل «قدرت فیزیکی» از طریق راه اندازی دیپلماسی رسانه‌ای در چارچوب شبکه خبری الجزیره، بشدت تمرکز کند و با اهتمام ویژه به بهره‌برداری تمام عیار از پراکندگی قدرت موجود در منطقه بپردازد. دیپلماسی رسانه‌ای مبتنی بر تلویزیون الجزیره توانسته است با سرمایه‌گذاری اندک، دستاوردهای بالایی را در عرصه سیاست خارجی برای قطر به ارمغان آورد. این شبکه که اکنون در مورد مسایل داخلی قطر که مهمترین پایگاه آمریکا در منطقه و نزدیک‌ترین دولت عربی منطقه به واشنگتن است، سکوت کرده است، برنامه‌های روانی و سیاسی متعددی برای انواع مخاطبان خود، آن هم بر اساس اهداف سیاسی خاصی و در راستای منافع خاصی پخش می‌کند. گسترش دامنه تأثیرگذاری این رسانه در میان مخاطبان خود و بخصوص مردم جهان عرب، باعث ایجاد بسترهای لازم برای رهبران قطری جهت اجرایی نمودن اراده خود گردیده است. این رسانه علاوه بر اینکه رهبران قطری را در ترویج عقاید یا تغییر عقاید و دیدگاه‌های مخاطبان توانمند

ساخته، در عین حال به صورت یک ابزار فشار بر روی سایر امیرنشینان و یا حکومت‌های منطقه‌ای نیز در آمده است. (jahannews.com)

عوامل همگرایی (اقتصادی)

۱. بازار مناسب قطر برای محصولات ایرانی (کشور قطر به دلیل وسعت کم و نامناسب و لم یزرع بودن از واردات کننده محصولات خوراکی و کشاورزی می‌باشد) ۲. نیاز مبرم قطر به آب شیرین و تأمین آن از طریق ایران ۳. حضور دو کشور در دوارگان مهم بین-المللی، اوپک نفتی و گازی (قطر سومین دارنده منابع گازی بعد از روسیه و ایران است)

عوامل واگرایی (اقتصادی)

۱. تک محصول و رانتیر بودن دو کشور ۲. غیر مکمل بودن اقتصادهای دو کشور ۳. وجود رقبای بزرگ در عرصه تجارت جهانی ۴. وجود میدان بزرگ پارس جنوبی به عنوان میدان مشترک و بهره‌برداری بیشتر قطر از این میدان مشترک و نبود توافقنامه‌ای در این مورد بین دو کشور. بررسی‌ها نشان می‌دهد که قطری‌ها بر مبنای قیمت کنونی نفت در حالی که ۱۰ سال زودتر از ایران به استخراج گاز از پارس جنوبی اقدام کرده‌اند تاکنون بیش از ۵۰ میلیارد بیشتر از ایران از میداین مشترک گاز برداشت کرده‌اند. با این حال نکته اصلی و نگران‌کننده در این بخش این است که قطر شریک عمده ایران در میدان گاز پارس جنوبی است که ۵۰ درصد مجموع ذخایر ایران را در خود جای داده است. همچنین باید گفت که کشور قطر برداشت گاز این حوزه مشترک را در سال ۱۹۹۰ آغاز کرده است در حالیکه ایران در سال ۲۰۰۱ برای اولین بار از این میدان موفق به برداشت گاز شد. حوزه گازی پارس جنوبی در فاصله ۱۰۰ کیلومتری از ساحل ایران در خلیج فارس وجود دارد و دارای مساحتی حدود ۹۷۰۰ کیلومتر است که ۳۷۰۰ کیلومتر آن در آبهای ایران قرار دارد. این حوزه عظیم گازی ۸ درصد از گاز جهان را در خود دارد

و سهم ایران از این حوزه عظیم حدود ۱۴۰۰۰ هزار تریلیون متر مکعب گاز است هرچند سهم ایران یک سوم از حوزه گازی است ولی این سهم از نظر جغرافیایی است و میزان برداشت دو طرف بستگی به میزان سرمایه‌گذاری و توان برداشت از این حوزه مشترک و مشاع دارد. قسمت تأسف بارتر این است که در این تقسیم‌بندی طبیعت نیز به زیان ایران عمل می‌کند چرا که به گفته برخی از کارشناسان فشار گازی که درون زمین وجود دارد به گونه‌ای منفی به زیان ما عمل می‌کند و قطر هر اندازه که مصرف می‌کند به دلیل شیب زمین و نیز فشارهای لایه‌های درونی زمین منابع نفت و گاز ایران نیز به سوی این کشور روان می‌شود.

دیپلماسی موثر قطر در تحولات اخیر منطقه

آنچه که ما اکنون به عنوان تحرک‌های دیپلماتیک در منطقه از قطر می‌بینیم که سعی در تأثیرگذاری هر چه بیشتر در مسئله سوریه دارد ناشی از نقشی است که از سال‌ها پیش توسط آمریکایی‌ها برای این کشور کوچک حوزه خلیج فارس در نظر گرفته بودند. در واقع برای بررسی نقش و انگیزه قطر در مسئله سوریه ابتدا باید بدانیم چرا امروز قطر این کشور کوچک و کم جمعیت عربی این توان و موقعیت را پیدا کرده است که در بحران‌های منطقه نقش بازی کند؟ تا جایی که سال‌هاست قطر را به عنوان میانجی میان گروه‌های متخاصم در منطقه می‌بینیم. نقش امروز قطر در حقیقت سیاستی است که نومحافظه‌کاران آمریکایی سال‌ها پیش برای این کشور در نظر گرفتند تا در زمان مقتضی از آن استفاده کنند. آمریکایی‌ها دریافتند برای اینکه اهداف و سیاست‌های خود را در منطقه پیش ببرند نیاز به کشوری واسطه دارند که از لحاظ ژئوپلیتیکی و استراتژیکی بتواند این سیاست‌ها را پیاده کند و مهمترین هدف آن‌ها نیز عادی‌سازی روابط جهان اسلام با رژیم صهیونیستی در جهت تأمین امنیت این رژیم است. باید توجه داشت که بیشتر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس متحد آمریکا هستند اما این موقعیت را ندارند که تمامی نقشه‌های بزرگ و پیچیده آمریکا در

خاورمیانه را به اجرا در بیاورند. از جمله مثلاً کشور عربستان سعودی که مهمترین و قوی‌ترین متحد آمریکا در میان کشورهای عربی محسوب می‌شود به علت اینکه به عنوان رهبر کشورهای عربی و مدافع حقوق مسلمانان محسوب می‌شود نمی‌تواند به طور کامل نقشه‌های آمریکا را پیاده کند. کشوری با جمعیت عربستان و مورد توجه جهان عرب اگر دچار بحران شود امنیت خلیج فارس به خطر می‌افتد و این مسئله به نفع آمریکا نیست. بنابراین آمریکایی‌ها روی شیخ‌نشین‌های کوچک حوزه خلیج فارس حساب باز کردند. در این بین قطر با جمعیت کمتر و شرایط اقتصادی که داشت مورد توجه آمریکا قرار گرفت. چون تجارت جهانی و تروریسم در اقتصاد این کشور جایگاه چندانی نداشت که به خطر بیافتد و عمده اقتصاد آن از طریق میدان مشترک گازی پارس جنوبی بود. بنابراین نقش قطر از چند سال پیش با ایجاد روابط قوی و دوستانه در منطقه شروع شد. و در طی این چند سال تلاش شد تا قطر به عنوان رابط بین دولت‌های متخاصم منطقه تأثیرگذاری خود را در منطقه بالا ببرد. در این میان رسانه‌های فعال و قوی نیاز بود تا بر افکار عمومی جهان عرب تأثیر بگذارد و سیاست‌های مورد توجه آمریکا را تبلیغ کند که شبکه خبری الجزیره قطر تأسیس شد. اگر نقش‌ها و مسائلی را که قطر در این چند سال در منطقه به عهده گرفته است را در کنار هم بگذاریم به این نتیجه خواهیم رسید که بدون حمایت آمریکای‌ها امکان نداشت کشوری کم جمعیت مانند قطر که از لحاظ اقتصادی، فرهنگی و سیاسی ظرفیت چندانی ندارد بتواند در معادلات بزرگ منطقه‌ای وارد بشود. تلاش برای عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی در این چند سال مشخص‌ترین کار قطر بوده است. اکنون زمان آن رسیده است که کشور قطر که چنین اثرگذاری در منطقه به صورت مصنوعی برای او ایجاد شده است در مسئله سوریه نقش خود را بازی کند! چرا که سقوط سوریه هدف مهمی در خاورمیانه برای آمریکاست. آمریکا با اینکار امیدوار است پل ارتباطی با جنبش‌های آزادی بخش فلسطین و محور مقاومت را از بین ببرد. تلاش برای مجهز کردن مخالفان حکومت سوریه و به اجماع رساندن کشورهای عربی علیه این کشور از جمله اقداماتی است که قطر برای سقوط سوریه انجام داده است. به نظر می‌رسد مهمترین هدف آمریکا از ایجاد بحران در سوریه انتقام گرفتن از بیداری‌های

اسلامی همچنین بالا بردن وزنه قدرت خود در منطقه و القای تک قطبی بودن جهان است. از آنجا که جمهوری اسلامی ایران و قطر خواستار برقراری صلح پایدار در منطقه می‌باشند هر اقدامی که باعث تشنج در منطقه و ایجاد ناامنی در خلیج فارس بشود با مخالفت هر دو کشور روبرو خواهد شد. با توجه به مسئله پرونده هسته‌ای ایران و مخالفت کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با دستیابی جمهوری اسلامی ایران کشور قطر در راستای این هدف و تحت تأثیر خواسته‌های آمریکا و اتحادیه اروپا با استفاده از امکانات موجود از جمله بیانیه‌ها و قطع‌نامه‌ها و با توجه به حفظ توازن نسبت به دو کشور ایران و عربستان عمل خواهد کرد. (abdalzahaborhani.blogfa)

چشم‌انداز آینده روابط دوکشور

با وجود اینکه قطر هم دوست ایران است و هم دوست آمریکا، اما سیاستی متعادل و متوازن را در این کنش دو طرفه در پیش گرفته است؛ سیاستی که ایران هم بی‌میل به پیگیری آن نبوده است. از این‌رو مقامات دو کشور همواره ثبات و پیشرفت کشور دیگر را ثبات و پیشرفت کشور خود می‌دانند. چنان که امیر قطر از ایران به عنوان کشوری صاحب فرهنگ، تاریخ و تمدن بزرگ نام می‌برد و رئیس‌جمهور ایران نیز از قطر به‌عنوان کشور دوست و برادر سخن به میان می‌آورد. چنین ادبیات دوستانه و صمیمانه‌ای سبب شده تا دوکشور تمرکز بیشتری بر اشتراکات دو جانبه داشته باشند. البته چنین گستره وسیعی از اشتراکات مورد تأکید دوطرف، سبب نشده تا قطر موضعی انفعالی نسبت به دشمن دوست خود داشته باشد. چنانکه قطر با وجود رابطه نزدیک با ایران، با آمریکا نیز روابط نزدیکی دارد. یکی از این موارد وجود بزرگ‌ترین پایگاه نظامیان آمریکایی در خلیج فارس در پایگاه العدید قطر است. آمریکا از سال ۲۰۰۰ اقدام به تجهیز و توسعه پایگاه العدید در ۴۵ کیلومتری دوحه کرد. این پایگاه با مخالفت عربستان در استفاده آمریکا از پایگاه امیرسلطان بیشتر مورد توجه قرار گرفت تا جاییکه این پایگاه اکنون یکی از مدرن‌ترین پایگاه‌ها با تأسیسات نظامی پیشرفته است که قابلیت ترابری بیش از ۱۲۰

فروند هواپیمای نظامی پیشرفته را دارد. با این همه دوحه کوشیده است تا این همکاری نزدیک صدمه‌ای به روابط دوجانبه با تهران نزند. به تعبیری دوحه در تلاش بوده است تا مناسبات دوحه با تهران تحت تأثیر اختلافات تهران با واشنگتن قرار نگیرد. البته این مسئله تعاملی دوجانبه است؛ چنان‌که تهران نیز متقابلاً علاقه‌مند است مرادوات دو کشور تحت تأثیر دیگر کشورها قرار نگیرد اما در خصوص رابطه با ایران، با وجودی که روابط دو کشور ایران و قطر در سال‌های اخیر و به خاطر بحران سوریه شاهد تنش و سردی روابط به خاطر موضع‌گیری دوحه و تهران در قبال بحران سوریه بود، با این حال شیخ تمیم تلاش بسیاری خواهد داشت تا رابطه خود با تهران را حتی اگر به شکل ظاهری و صوری هم باشد، حفظ کند و در این ارتباط اگر چه وی به حمایت‌های خود از معارضان صوری ادامه خواهد داد، اما به هیچوجه انتظار نمی‌رود که وی دست به اقداماتی بزند که بر سردی این روابط بیافزاید.

نتیجه‌گیری:

خلاصه سخن اینکه به نظر می‌رسد، مانند تمام نظام‌ها و حکومتی‌های موروثی که پسر میراث‌دار پدر است، انتظار نمی‌رود که شیخ تمیم تغییر چندانی در سیاست‌های پیشین این کشور به وجود آورد. اما باید اذعان کرد که این نحوه انتقال قدرت می‌تواند، چالش بزرگی برای کشورهای عربی حوزه خلیج فارس مانند عربستان سعودی ایجاد کند، به ویژه اگر تمیم در این راه دست به اصلاحات سیاسی قابل توجه و بزرگ در قطر بزند.

منابع:

- مشیر زاده، حمیرا، (۱۳۸۹)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سمت

- فیروزه میررضوی، (۱۳۸۳)، راهنمای منطقه و کشورهای خلیج فارس، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر ایران

- لیتل، ریچارد، (۱۳۸۹)، تحول در نظریه موازنه قوا، ترجمه غلامعلی چگنی زاده. تهران: دانشگاه امام صادق و پژوهشکده مطالعات راهبردی

مقالات

- برزگر، کیهان، بهار (۱۳۸۸)، سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تهاجمی و تدافعی، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره اول

- ترابی، قاسم، تیر (۱۳۸۸)، موازنه تهدید؛ موازنه قوا یا اتحاد با طرف تهدید کننده، ماهنامه اطلاعات راهبردی، سال هفتم، شماره ۷۴

- فصلنامه‌های پژوهشکده تحقیقات راهبردی، ۱۰ اردیبهشت (۱۳۹۰)، قطر: تحولات داخلی و جایگاه منطقه‌ای

- مسعود اخوان کاظمی و پروانه عزیزی، تابستان (۱۳۹۰)، ضد انقلابی‌گری در نظام بین‌الملل: مبانی تئوریک، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۵

پایان نامه

- حیدری، مهدیه (۱۳۸۷)، روابط بین ایران و قطر پس از انقلاب اسلامی

- شریفی و منصوری و (۱۳۸۹)، راهنمای تجارت با قطر، سازمان تجارت و توسعه
ایران

منابع انگلیسی

- Antony h.(1997)cdesman.bahrain.qatar.omanand use .challenge of security

سایت

- www.abdalzahraborhani.blogfa.com/post-966.asp

- www.aftab.ir

- <http://www.eia.gov/countries/cab.cfm?fips=SA#not>

- <http://isrjournal.ir/en/middle-east-farsi/138-essay-farsi- html>

- www.jahannews.com/vdcg339wzak9xx4.rpra.html

- www.marz.ban/blogfa